تکلیف‌گرایی یا نتیجه‌گرایی از دیدگاه قرآن

* عباس خورسندی

بر اساس آموزه‌های قرآنی منطق عمل یک مسلمان، تسلیم بودن و توجه به انجام تکلیف و وظیفه اســـت و نتیجه فرع بر آن است. در چنین منطقی هدف، اجرای تعهدات و وظایف است، خواه به نتیجه برســـد و خواه در ظاهر به شکست بینجامد هر چند که دستیابی به نتیجه هم مهم اســـت. در هر دو صورت او پیروز و موفق است زیرا توانسته به رضایت خداوندی دست یابد. با چنین نگرشی مسلمان هیچگاه احساس شکســـت و یأس نمی‌کند و همیشه انگیزه کار و فعالیت و اقدام دارد.

نویسنده در مقاله حاضر پیرامون ویژگی این منطق قرآنی بیشتر توضیح داده است.

***

منطق اسلام، منطق تسلیم است. اینکه انسان در برابر خدا، مقدرات، قوانین و شریعت تسلیم باشـــد و «راضیه مرضیه» با قلبی مطمئن بدون اضطراب، شک ذهنی و تردید قلبی و عملی با جزم یقینی عقلی و عزم قطعی ارادی به آنچه وظیفه اســـت، بپردازد. هر چند نتیجه در عمل برای او مهم است، ولی هدف و مقصد و مقصود نیســـت؛ زیرا انسان، مامور به وظیفه است نه نتیجه. پس انسان مسلمان هر کاری را برای رسیدن به نتیجه‌ای انجام می‌دهد، ولی بـــرای او اصالت ندارد؛ بلکه آنچه اصالت دارد، انجام وظیفه و تکلیف الهی در چارچوب تعبد عقلانی و عقلانیت تعبدی است؛ نه رسیدن قطعی به نتیجه؛ زیرا نتیجه واقعی همان انجام وظیفه و تکلیف است.

خداوند به صراحت به منطق تسلیم و انجام وظیفه به عنوان اصل حاکم در اعمال و رفتار مومنان اشـــاره می‌کند و می‌فرماید: قُلْ لَنْ يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَـــبَ اللهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَى اللهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ؛ بگو جز آنچه خدا برای ما مقرر داشـــته، هرگز به ما چیزی از مصیبت نمی‌رسد. او ولیّ و سرپرست ماست و مؤمنان باید تنها بر خدا توکل کنند. (توبه، آیه ۵۱)

با چنین نگرش و رویکردی در افعال، یک مسلمان همواره احساس پیروزی و موفقیت و رسیدن به نتیجه می‌کند و هر شکست ظاهری را عین پیروزی می داند؛ زیرا بر اساس قاعده «الانسان مدبر، والله مقدر» بر خود واجب می‌داند تا تدبیر امور کند و برای رســـیدن به نتیجه مطلوب در عمل تلاش کند؛ اما اگر مقدرات الهی چیز دیگری رقم زده است، او خود را پیروز میدان می داند و به مقـــدرات الهی گردن می‌نهد و راضیه مرضیه در مقام اطمینان حرکت می‌کند. در این ســـاختار فکری و نگرش قرآنـــی و رویکرد رفتاری به عنوان موجود مکلف، همه چیز را زیبا و جمیل می‌یابد و در اوج شکســـت ظاهری و عدم موفقیت، فریاد می زند: ما رایت الا جمیلا؛ جز زیبایی و جمال از خدا در این امور چیزی را ندیدم.(بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۱۶)

خداوند در تبیین این منطق عمل و رفتار اسلامی، بارها به پیامبر(ص) گوشزد می‌کند که مسئولیت تو انجام وظیفه ابلاغ است؛ اما اینکه این ابلاغ نتیجه مطلوب داشته باشـــد و به هدف برسد، بیرون از دایره اختیار و توان توست. پس اگر به وظیفه و تکلیف عمل کردی، پیروز و موفق میدان عمل هســـتی ، هر چند به ظاهر به نتیجه نرسیده و شکست خورده باشی؛ اما در حقیقت پیروزی را برای خود رقم زده‌ای: فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَـــلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًـــا إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ؛ پس اگر روی برتابند،* ما تو را بر آنان نگهبان نفرســـتاده‌ایم؛ بر عهده تو جز رســـانیدن پیام نیست.(شوری، آیه ۴۸؛ و نیز مائده، آیه ۹۹).

وقتی مسلمانی عملی را انجام می‌دهد، مثلا به جهاد می‌رود، در صورتی که به وظیفه جهادی خود عمل کرده باشد، او پیروز است، حتی اگر شکست بخورد و یا در این راه شـــهید بشود؛ زیرا منطق عمل ، انجام وظیفه است نه رسیدن به نتیجه.

خداوند از این منطق به‌صراحت در قرآن سخن گفته و مومنان را به آن توجه می‌دهد تا رویکرد فکری و عملی آنان این گونه شـــکل گیرد. خداوند می‌فرماید: قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْـــنَيَيْنِ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَنْ يُصِيبَكُـــمُ اللهُ بِعَذَابٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُمْ مُتَرَبِّصُونَ ؛ بگو آیا بـــرای ما جز یکی از این دو نیکی را انتظـــار می‌برید، در حالی که ما انتظار می‌کشـــیم که خدا از جانب خود یا به دســـت ما عذابی به شما برساند. پس انتظار بکشید که ما هم با شما در انتظاریم. (توبه، آیه ۵۲)

امام حسین(ع) همانند دیگر اولیای معصوم الهی این گونه عمل کرد. ایشان نیز همانند امام علی(ع) و امام حســـن(ع) تنها به وظیفه عمل کرد و تسلیم اراده و مشیت و مقدرات الهی بود. امام حسین(ع) می‌فرماید: «ارجو ان یکون خیرا ما اراد الله بنا، قتلنا ام ظفرنا؛ امید دارم آنچه خدا برای ما اراده و خواسته خیر است، چه کشته شویم چه پیروز شویم.» (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۹۷ .)

حسین بن علی (ع) بر اساس مشیت الهی عمل می‌کرد و تسلیم محض اراده و مشیت او بود و منطق او منطق انجام وظیفه بود. ایشان بر اساس حدیث «ان الله شاء ان یراک قتیلا ان الله شاء ان یراهن سبایا؛ خدا مشیت کرده تا تو را کشته و زنان را اسیر ببیند عمل کرد. این شبیه همان تسلیم محضی است که حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل علیهما السلام در برابر خداوند داشتند.

منطق تسلیم در برابر خدا، قوانین و مقدرات الهی که بر اساس مشیت و حکمت بالغه الهی است، به مومنان کمک می‌کند تا همواره احساس پیروزی و موفقیت داشـــته باشـــند و در اوج شکست ظاهری به سبب انجام درست و مناســـب وظیفه و پذیرش مقدرات الهی ، خود را رستگار و موفق ببینند، زیـــرا می‌دانند که اگر تلاش کنند و مقدرات الهی بر این باشد که موفقیت ظاهری نیز نصیب شود، خوشحال از پیروزی و مسرور از آن خواهند بود؛ و اگر شکســـت بخورند و یا حتی شهید بشوند خود را نیز موفق و پیروز می دانند؛ زیرا اولا به وظیفه عمل کرده و ثانیا توانسته‌اند به مقام شهادت برسند که بزرگترین آرزوی هر مسلمان و مومنی است که در راه خدا شهید شود و در بســـتر نمیرد؛ زیرا مستقیم به بهشت رفته و از نعمت‌های الهی برخوردار خواهد بود.(آل عمران، آیه ۱۶۹)

مســـلمان می‌داند که مشیت الهی و حکمت بالغه او به گونه‌ای است که گاه شکســـت، عین پیروزی است و نرسیدن به موفقیت ظاهری عین کسب موفقیت باطنی است؛ زیرا بندگی کرده و عبودیت و بندگی مطلق خود را به نمایش گذاشته است. همچنین مسلمان مومن می‌داند که خداوند جهان را با اسباب مدیریت می‌کند و حتی شیاطین نیز در خدمت مشیت کلان الهی هســـتند و همگی به عنوان سربازان خداوند عمل می کنند تا مشیت کلی و حکمت بالغه الهی تحقق یابد: وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّـــمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ؛ و سپاهیان آسمانها و زمین از آن خداست؛ و خدا همواره شکست‌ناپذیر سنجیده کار است. (فتح، آیه ۷)

پس انسان برای رسیدن به مقصود و اهداف خویش باید از اسباب بهره گیرد و همه توان ابزاری را فراهم آورد(انفال، آیه ۶۰)، ولی باید بداند که اسباب تا زمانی کارگر و کارساز است که مشیت الهی و مقدرات خداوندی اجازه بدهد؛ وگرنه آتش نمی سوزاند(انبیاء، آیه ۶۹) و همان چیزی که اسباب مرگ است اسباب حیات می‌شود و یا برعکس. امام سجاد(ع) درباره تاثیر اسباب و ابزارهای طبیعی که در چارچوب نظام علی و معلولی و سبب و مسببی باید کار کند اما بی تاثیر می‌شود، می‌فرماید: من لاتبدل حکمته الوسائل؛ ای کسی که وسائل و اسباب ، حکمتش را تبدیل و تغییر نمی‌دهد. (صحیفه سجادیه، دعای ۱۳)

پس مشـــیت الهی و حکمت خداوندی اســـت که مقـــدرات را رقم می‌زند و می‌تواند در برابر تدبیر انسانی و اسبابی که فراهم می‌آورد قرار گیرد و آن تدبیر را از کار اندازد. بنابراین، وقتی انسان با مصیبتی چون شکست در جهاد یا زخمی شدن و امور دیگر مواجه می شود، بر اساس این اصل و منطق، صبر پیشه می‌گیرد و حکمت و مقدرات را بر اسباب مقدم دانسته و با همه مشکلات و مصیبت‌ها، اگر به وظیفه صبر و دیگر وظایف خود عمل کرده باشد، خود را پیروز میدان دانسته و تسلیم محض مشیت و مقدرات الهی می‌شود و آن را عین پیروزی و موفقیت خود یا جامعه برمی‌شمارد؛ زیرا بر این باور است که همه آنچه باید اتفاق بیفتد و مقدر الهی است اتفاق خواهد افتاد؛ چرا که حکمت بالغه و اهداف عالی اقتضـــا می‌کند که مقدرات تحقق یابـــد. خداوند به این منطق در آیات ۲۲ و ۲۳ سوره حدید این گونه اشاره می کند: مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِـــكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللهِ يَسِـــيرٌ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ؛ هیچ مصیبتی نه در زمین و نه در نفس‌های شما به شما نرسد، مگر آنکه پیش از آنکه آن را پدید آوریم در کتابی است. این کار بر خدا آسان است تا بر آنچه از دست شما رفته اندوهگین نشوید و به سبب آنچه به شما داده است شادمانی وسر مستی نکنید و خدا هیچ خیالباف ، خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.

منطق تسلیم در برابر خدا، قوانین و مقدرات الهی که بر اساس مشیت و حکمت بالغه الهی است، به مومنان کمک می‌کند تا همواره احساس پیروزی و موفقیت داشته باشند و در اوج شکست ظاهری به سبب انجام درست و مناسب وظیفه و پذیرش مقدرات‌الهی، خود را رستگار و موفق ببینند.

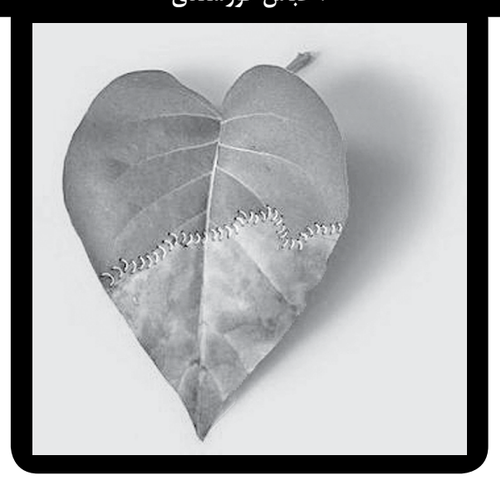

خداوند بارها به پیامبر(ص) گوشزد می‌کند که مسئولیت تو انجام وظیفه ابلاغ است؛ اما اینکه این ابلاغ نتیجه مطلوب داشته باشد و به هدف برسد، بیرون از دایره اختیار و توان توست. پس اگر به وظیفه و تکلیف عمل کردی، پیروز و موفق میدان عمل هستی ، هر چند به ظاهر به نتیجه نرسیده و شکست خورده باشی؛ اما در حقیقت پیروزی را برای خود رقم زده‌ای.

آثار منطق تسلیم در برابر مشیت

منطق تســـلیم در برابر مشیت الهی و نگرش انجام وظیفه نه نتیجه در همه عرصه‌ها و حوزه‌های زندگی نقش اساســـی و کلیدی دارد؛ بنابراین، از مسائل شخصی و روانی گرفته تا مسائل اجتماعی و سیاسی و نظامی، این منطق بسیار کارساز و موجب آرامش و امنیت کامل و اطمینان خاطر انسان و نظام سیاسی می‌شود.

در این منطق انسان باید انجام وظیفه کند و گاه برای انجام آن باید دست از جان و مال و عرض بشوید و همه را در طبق اخلاص گذارد و به عنوان بنده خدا مال امانی را به مالک حقیقی آن یعنی خداوند بازگرداند هر چند که به ظاهر با این سرمایه امانی با خداوند تجارت می‌کند و سود کلان می‌برد؛ ولی در واقع بازگردان مالی است به مالک حقیقی آن؛ زیرا خداوند آفریدگار و مالک همه هستی از جمله انسان و مال و جان و عرض اوست.

پس وقتی به میدان جهاد و شـــهادت مـــی‌رود، خود را مکلف و موظف می‌دانـــد تا مال را به مالک آن بازگرداند و در امانت خیانت نورزد و وفای به عهد و پیمان کند.

از مهمترین آثار و برکات چنین نگرشـــی به مســـاله می‌توان به امور زیر اشاره کرد.

۱- آرامش و اطمینان و رهایی از خوف و حزن: خداوند در این باره می فرماید: بَلَى مَنْ أَسْـــلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ؛ آری هر کس که خود را با تمام وجود به خدا تسلیم کند و نیکوکار باشد، پس مزد وی پیش پروردگار اوست و بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نمی شوند. (بقره، آیه ۱۱۲)

۲- بهره مندی از مقام صالحان: قرار گرفتن در شمار صالحان، از آثار تسلیم محض در برابر خداوند و انجام وظیفه مسلمانی است.(بقره، آیات ۱۳۰ و ۱۳۱؛ یوسف، آیه ۱۰۱؛ نحل، آیات ۱۲۰ و ۱۲۲)

۳- بهره منـــدی از رحمت و نعمت: بهره‌منـــدی از رحمت الهی و نعمت‌های او در دنیا و آخرت، از آثار تسلیم در برابر خدا و قرآن و آموزه‌های آن است.(نحل، آیات ۸۹ و ۱۲۰ و ۱۲۲)

۴- موفقیت در امتحان و آزمون: از دیگر آثار تسلیم، موفقیت در همه حال بویژه در آزمون‌ها و ابتلائات الهی است: فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ؛ پس وقتی هر دو تن در دادند و تســـلیم محض خدا شدند و همدیگر را بدرود گفتند و پســـر را به پیشانی بر خاک افکند ... براستی که این همان آزمایش آشکار بود.(صافات، آیات ۱۰۳ و ۱۰۶)

منطق تسلیم در عمل سیاسی

تسلیم به معنای انقیاد و فرمانبرداری و سرسپردگی، منطق عمل و رفتار مســـلمان در برابر خداوند است؛ زیرا اسلام به معنای تسلیم محض بنده در برابر معبود است و مسلمان جز این وظیفه‌ای دیگر ندارد. این‌گونه است که عقل سلیم، انسان را مجبور می‌کند تا در برابر معبودی که آفریدگار و مالک محض او و پروردگارش اســـت تســـلیم و منقاد باشد و هر چه گفته به تعبد عمل کند و شک ذهنی و تردید عملی نداشته باشد. این همان تعبد عقلانی است که منطق فطری و اسلامی آن را می‌پذیرد.

پس منطق تسلیم محض در برابر خدا و عبد بودن و انجام وظیفه بدون شـــک و تردید، منطق عمل و رفتار مســـلمان است. این منطق در رفتارهای شخصی و نیز اجتماعی و حوزه سیاسی باید پذیرفته شده و مطابق آن عمل شـــود. اگر چنین رویکردی در فکر و عمل نظام سیاسی ولایی و امت، پیش گرفته شود، هرگز با مشکلات و مصیبت‌ها وا نمی‌دهد و از شکست باکی ندارد، بلکه تلاش می‌کند تا در نهایت به آنچه وظیفه و فلسفه وجودی انسان و نظام سیاسی است دست یابد که همان اجرای عدالت و برپایی شرایط بندگی خدا برای همه انسان‌ها و دست‌یابی به مظهریت در ربوبیت و خلافت الهی است. (بقره، آیه ۳۱؛ حج، آیات ۳۸ تا ۴۱؛ حدید، آیه ۲۵).

منطق تسلیم و انجام وظیفه و تکلیف در عمل سیاسی کارکردهای بسیاری دارد؛ زیرا ممکن است نظام سیاسی در انجام ماموریت خویش با دشمن مواجه شود و یا حتی نیروهای داخلی و امت همراهی سازنده و کاملی نداشته باشد؛ این منطق به او کمک می‌کند تا دســـت از تلاش بر ندارد و همواره حتی در سـخت‌ترین و بدترین شرایط تحریمی و غیر تحریمی با ثبات قدم در مسیر انجام وظیفه و تکلیف قانونی و شرعی قدم بردارد و به اجرای اهداف و وظایف نظام سیاسی بپردازد.

امام خمینی(ره) بر اساس همین منطق تسلیم و انجام وظیفه می‌فرماید: راستی مگر فراموش کرده‌ایم که ما برای ادای تکلیف جنگیده‌ایم و نتیجه فرع آن بوده است. ملت ما تا آن روز که احساس کرد که توان و تکلیف جنگ دارد به وظیفه خود عمل نمود. و خوشـــا به حال آنان که تا لحظه آخر هم تردید ننمودند، آن ســـاعتی هم که مصلحت بقای انقلاب را در قبول قطعنامه دید و گردن نهاد، باز به وظیفه خود عمل کرده است، آیا از اینکه به وظیفه خود عمل کرده اســـت نگران باشد؟ نباید برای رضایت چند لیبرال خود فروخته در اظهارنظرها و ابراز عقیده‌ها به گونه‌ای غلط عمل کنیم که حزب الله عزیز احساس کند جمهوری اسلامی دارد از مواضع اصولی‌اش عدول می‌کند. تحلیل این مطلب که جمهوری اسلامی ایران چیزی به دست نیاورده و یا ناموفق بوده است، آیا جز به سستی نظام و سلب اعتماد مردم منجر نمی‌شود؟! تأخیر در رسیدن به همه اهداف دلیل نمی‌شود که ما از اصول خود عدول کنیم. همه ما مأمور به ادای تکلیف و وظیفه‌ایم نه مأمور به نتیجه.(صحیفه امام خمینی، ج ۲۱، ص ۲۸۴)

در جایـــی دیگر نیز می‌فرماید: پس ما مبالاتی نداریم در اینکه کشـــته می‌دهیم، کشته بدهیم، البته باید هم بدهیم. بکشیم و کشته شویم در راه حق، پیروزیم .(صحیفه نور، امام خمینی، ج ۲ ، ص : ۲۰۸)

امام خمینی می‌فرماید: «ملتی که شهادت برای او سعادت است، پیروز است . . . ما در کشته‌شدن و کشتن پیروزیم .» (صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۶۵) و این همان آموزش قرآنی «احدی الحســـنیین » اســـت که فرهنگ مبارزان الهی اســـت و نظام سیاسی اسلامی بر اساس آن شکل می‌گیرد و عمل می کند.

پس از نظر منطق تسلیم و انجام وظیفه، هر چند که رسیدن به نتیجه مهم و اساسی است، ولی آنچه مهمتر و اساسی‌تر و اصیل‌تر است، انجام وظیفه به عنوان یک تکلیف است؛ زیرا انسان باید تکلیف خودش را به درستی و تمام و کمال انجام دهد و اگر با انجام آن توانست در عمل سیاسی و غیر سیاسی موفق و پیروز باشد، که بسیار خوب است؛ اما اگر نتوانست نباید دلسرد و ناامید شود؛ زیرا اگر به نتیجه ظاهری نرسیده است ولی به نتیجه باطنی یعنی انجام وظیفه و رضایت خداوندی دست یافته که بسیار مهمتر و اساسی‌تر است.

این منطق می‌تواند عمل سیاســـی را رنـــگ و بویی دیگر دهد و نه تنها تحلیلی واقعـــی از حرکت‌های پیامبران و امامان معصوم(ع) ارایه دهد، بلکه می‌تواند مهمترین سرمشـــق و منطق عمل در رفتارهای شخصی و فردی و اجتماعی و سیاسی جامعه اسلامی و نظام ولایی باشد.

احسان؛ عامل انسجام و صمیمیت اجتماعی

* حسن کمالی

برخی از رفتارهای اجتماعی، موجب انسجام اجتماعی و تالیف قلوب مردم می‌شـــود. از جمله این رفتارها می‌توان به احسان به معنای عفو و گذشت از خطا و یاری رسانی به دیگران برای عبور از مشکلات اشاره کرد. البته اگر در مقام احسان اکرامی عمل شود و مردم نسبت به یکدیگر ایثار داشته باشند، ارتباط اجتماعی چنان از انسجام برخوردار خواهد بود که همانندی برای آن نتوان تصور کرد. نویسنده در این مطلب نقش و تاثیر احسان در انسجام اجتماعی را از دیدگاه آیات قرآن بررسی کرده است.

***

اهمیت احسان و نیکوکاری

احسان برگرفته از حسن است که در دو معنا کاربرد دارد: ۱- نعمت بخشیدن به دیگری؛ ۲- کار نیک انجام‌دادن. البته برخی برای آن چهار مرتبه بیان کرده‌اند که شامل، انجام کارهای نیک و پسندیده ، عفو و گذشت از خطای دیگری، کسب صفات نیک و فضایل و بخشـــش به دیگری اســـت. برخی هم ایثارگری را نیز از مصادیق احسان دانسته اند؛ که باید گفت این عمل از مصادیق اکرام است؛ اما اگر واژه احسان به طور مطلق به کار برده شده باشد، می‌تواند شامل احسان اکرامی هم باشد، اما اگر همراه با اکرام به کار گرفته و احسان و اکرام گفته شود، در آن صورت هر یک معنای خودش را خواهد داشت: به تعبیر علمی: إِذَا اجْتَمَعَا افْتَرَقَا، وَ إِذَا افْتَرَقَا اجْتَمَعَا، هر گاه با هم به کار روند هر یک معنای خاص خود را دارد؛ و هر گاه در کنار هم به کار نروند، معنای یکدیگر را می‌رسانند.

از نظر آموزه‌های قرآنی، احســـان برتر از عدالت اســـت؛ زیرا عدالت آن است که انســـان آنچه برعهده اوست بدهد و آنچه سهم اوست بگیرد؛ ولی احسان این است که بیش از آنچه وظیفه اوست انجام دهد و کمتر از آنچه حق اوست بگیرد. (مفردات الفاظ قرآن کریم، راغب اصفهانی، ذیل واژه حسن)

باید توجه داشت که عدالت به دلیل اینکه سنگ زیرین سازه اجتماع است و قوانین بر اساس و مدار و محور آن سامان می‌یابد، از گستره وسیع‌تری برخوردار اســـت؛ زیرا معیاری اســـت که با آن هر چیزی در جای مناسب و حق خود قرار می‌گیرد و حق هر چیزی بی‌کم و کاست به آن داده می‌شود. از این‌رو عدالت در ساختاری خشک و سخت همانند سازه‌های آهنی یک ساختمان بزرگ است که همه وزن و سنگینی سازه را بر دوش می‌کشد؛ اما احسان و اکرام و جود مانند ملاتی است که در زیبایی و انسجام هر چه بیشتر این سازه نقش دارد. به سخن دیگر، عدالت، جسم و ماده اصلی بی‌روح و احسان و اکرام روح و عواطف آن را تشکیل می‌دهد. ترکیب ماده سخت و نرم است که یک سازه مستحکم و زیبا را می‌سازد.

امام علی (ع) می‌فرماید : « اَلعَدلُ الاِنصَافُ وَ الاِحسَـــانُ التَّفَضُّلُ ؛ عدل همان انصاف است و احسان به معنای تفضل وعطیه و بخشش زیاد است.» (نهج البلاغه، حکمت ۲۲۳)

از آنجا که عدالت بر اساس عقل و نه عاطفه عمل می‌کند، همواره عمومیت و شـــمول بیشتری دارد و همه مردمان را به شکلی تحت اصول خود قرار داده و جامعه را به سامان می‌کشاند، اما امور دیگری چون جود و احسان و اکرام این‌گونه نیست؛ چنانکه در مقام مقایسه میان شجاعت و عدالت، عدالت مفیدتر و تاثیرگذارتر در اتحاد و انسجام اجتماعی و موفقیت‌های بزرگ‌تر است. از این رو برتری عدل بر شـــجاعت در حدیث زیر بیان شـــده اســـت امام علی (ع) می‌فرماید : « العَدلُ اَفضَلُ مِنَ الشَّجَاعَه لاِنّ النّاسَ لَو استَعمَلُواالعَدلَ عُموماً فِی جَمیعِهِم لَاستَغنُوا عَنِ الشّجَاعَه ؛ عدل برتر از شجاعت است ؛ زیرا اگر مردم عدل را در همه امور رعایت کنند از شجاعت بی‌نیاز خواهند بود.»(شرح نهج البلاغه ج ۲۰، ص۳۳۳، ح۸۱۶)

هر چند که عدالت عقلی امر بسیار مهم و اساسی است، ولی از آنجا که روابط میان مســـلمانان روابطی عالی‌تر از سطح اجتماعات دیگر انسانی است، نمی‌توان جامعه‌ای در سطح برتر را جز به احسان و اکرام ایجاد کرد؛ از این‌رو پیامبر(ص) مامور می‌شود تا در سطحی عالی‌تر از عدالت مردم را به فضایل در سطح و مکارم اخلاقی بخواند و تربیت کند. لذا می‌فرماید: إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛ جز برای این بر انگیخته نشده ام که مکارم اخلاقی را به تمامیت برسانم.(بحارالانوار، ج ۶۸، ص ۳۸۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق؛ بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۳۲۳، بیروت، دار الکتب العلمیهٔ، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.)

از نظر آموزه‌های قرآنی، احسان برتر از عدالت است؛ زیرا عدالت آن است که انسان آنچه برعهده اوست بدهد و آنچه سهم اوست بگیرد؛ ولی احسان این است که بیش از آنچه وظیفه اوست انجام دهد و کمتر از آنچه حق اوست بگیرد.

امـــام صادق(ع) نیز می‌فرماید: «خـــدای عزّ و جلّ پیغمبرانش را به «مکارم اخلاق» زینت داد، شـــما نیز خود را بیازمائید، اگر چنین اخلاق والایی در وجود شما هم بود، خدا را سپاس گوئید و بدانید که بودن آنها در شما خیر است و اگر در شما نبود، از خدا بخواهید و نسبت به آنها رغبت جوئید. امام سپس ده مصداق از مکارم اخلاق را بیان فرمود: یقین، قناعت، صبر، شـــکر، خویشتن داری، خلق نیکو، سخاوت، غیرت، شجاعت و مروّت».(الکافی، ج ۲، ص ۵۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.)

در آیـــات قرآن نیز به مکارم اخلاقی توجه خاص شـــده و صفات مومنان را احسان و اکرام می‌داند؛ چنانکه صفات پیامبران این‌گونه است و آنان اینچنین عمل می‌کردند.(بقره، آیات ۱۹۵ و ۲۳۶؛ صافات، آیه ۱۳۱؛ فرقان، آیه ۷۲)

در ارزش احســـان و اهمیت آن همین انـــدازه بس که خداوند در قرآن برای آنـــان آثاری چون : آرامش (بقره، آیه ۱۱۲)، بهره‌مندی از تمامیت نعمت (انعام، آیـــه ۱۵۴)، اجابـــت دعا (آل عمران، آیـــات ۱۴۷ و ۱۴۸)، امداد الهی (نحل، آیه ۱۲۸؛ عنکبوت، آیه ۶۹)، بشـــارت الهی (احقاف، آیه ۱۲)، محو گناهان(هود، آیه ۱۱۴؛ نمل، آیه ۱۱؛ زمر، آیات ۳۴ و ۳۵)، دوســـتی و صمیمت(فصلت، آیه ۳۴)، راه مطمئن(لقمان، آیـــه ۲۲)، رحمت الهی(اعراف، آیه ۵۶؛ لقمان، آیه ۳)، فلاح و رســـتگاری(لقمان، آیات ۳ و ۵)، رفع مواخذه(توبه،آیه ۹۱)، سعادت دنیوی(آل عمـــران، آیه ۱۴۸؛ نحل، آیه ۳۰؛ زمر، آیه ۱۰)، عفت(یوســـف، آیه ۲۳)، عاقبت نیک(لقمان، آیه ۲۲)، محبوبیت نزد خدا (بقره، آیه ۱۹۵؛ آل عمران، آیات ۱۳۴ و ۱۴۸؛ مائده، آیات ۱۳ و ۹۳)، رهایی از عذاب الهی(زمر، آیه ۵۸) و هدایت خاص الهی(لقمان، آیات ۳ و۵) بیان کرده است.

تاثیر احسان در انسجام و صمیمیت اجتماعی

اگر عدالت اســـکلت اصلی ســـازه اجتماع را تشکیل می‌دهد، بی‌گمان ملات چسبندگی آن را باید احسان و اکرامی دانست که با عفو و گذشت از خطا شروع می‌شود و با کمک و یاری ادامه و با ایثارگری خاتمه می‌یابد. در حقیقت، احسان و اکرام چنان ایجاد صمیمیّت و دوســـتی میان انسان‌ها ایجاد می‌کند که دشمن نمی‌تواند راه نفوذ بیابد. همچنین احسان و اکرام، به سازه اجتماع لطافت و زیبایی می‌بخشـــد و آن را چنان روشن و درخشان می‌کند که در میان جوامع همچون خورشـــید در سطح اکرام می‌درخشد و یا همچون ماه در سطح احسان می‌تابد و ستارگان دیگر را به محاق می‌برد.

باید دانســـت که امت اسلام بر اساس برادری ایمانی شکل می‌گیرد که یک رابطه عاطفی قوی است. به این معنا که اگر جوامع دیگر در قالب بده و بستان‌های عدالتی شـــکل می‌گیرد و اساس و اصل روابط در میان آنها همان انصاف و بده و بستان در قالب پاسخگویی به نیازها به ویژه مادی و جسمی است؛ امت اسلام در یک سطح بلکه دو سطح برتر یعنی در مقام احسان و اکرام بر آن است تا بیشتر به نیازهای معنوی و عاطفی و روانی توجه داشـــته باشـــد و با گذشت و احسان و اکرام دستگیر دیگران به ویژه نیازمندان باشد و ایشان را به مرتبه بالاتر و هم سطح برســـاند. از این رو خداوند رابطه اساسی در میان امت را برادری ایمانی دانسته و فرموده است: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ؛ در حقیقت مؤمنان با هم برادرند پس میان برادرانتان را ســـازش دهید و از خدا پروا بدارید امید که مورد رحمت قرار گیرید. (حجرات، آیه ۱۰)

خداوند با اشاره به مرتبه نخست از احسان که همان گذشت از خطا و بدی دیگران است، به تاثیر و نقش مهم آن در ایجاد صمیمیت و انسجام اجتماعی میان امت می‌فرماید: وَلَا تَسْـــتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ؛ و نیکی با بدی یکسان نیست. بدی را با آنچه خود بهتر است دفع کن، آنگاه کسی که میان تو و میان او دشمنی است گویی میان شما یک ولایت و دوستی یکدل و گرم و صمیمانه ایجاد می‌شود.(فصلت، آیه ۳۴)

این آیه بصراحت به نقش مرتبه اول احســـان یعنی گذشـــت از بدی اشاره می‌کند و می‌فرمایـــد که با عمل عفو از بدی می‌توان چنان روابط اجتماعی را ســـامان بخشید که دشمن دیروز به دوست گرمابه و گلستان تبدیل شده و در مقام دوســـتی با تو همکاری و همدلی و همراهی کند؛ زیرا ولی، سرپرســـتی اســـت که با عشـــق و مهربانی و دوستی همه کارها را خود به عهده می‌گیرد؛ و همانگونه که مادر با فرزند شـــیرخوارش عمل می‌کند او با شما برخورد خواهد کرد و از روی عشـــق و محبت کارهای شما را انجام می‌دهد بدون آنکه منت و اذیتی بکند یا خواسته و انتظاری داشته باشد. این همان رابطه ولایت است که در اسلام بر آن تاکید شده است.

واژه «حمیم» از «حم» به سنگ داغی گفته می‌شود که از آن، بخار برخیزد. گرمابه را حمام می‌گویند که از آن هم گرما و هم بخار بر می‌خیزد. آب جوشان را نیز حمیم می‌گویند. به حالتی که پس بارندگی رخ می‌دهد و با گرما آب باران تبخیر می‌شود و یک گرمای شرجی ایجاد می‌شود، حمیم گفته می‌شود. به طور مجازی به رابطه محکم و قوی و گرم میان دوستان خاص، حمیم گفته می‌شود؛ از این رو در اصطلاح فارسی از چنین دوستی به دوست گرمابه و گلستان یاد می‌شود.

بنابراین، اگر گام اول احســـان نســـبت به دیگر افراد اجتماع حتی دشمنان برداشته شود، رابطه دوستانه و ولایت مدارانه‌ای ایجاد می‌شود که بسیار صمیمی و ســـازنده است. و اگر مراتب عالی و ســـطوح برتر احسان و اکرام در میان افراد جامعه ایجاد شـــود، این انسجام اجتماعی چنان قوی و تاثیر گذار خواهد بود که هیچ راه نفوذی باقی نمی‌ماند.

اولویت‌های احسان

برخی از مراتب احسان از برخی دیگر مفیدتر و تاثیرگذارتر است؛ زیرا به کسانی احسان می‌شود که نیازمندتر و مستحق‌تر هستند. از این‌رو احسان به برخی‌ها در قرآن مورد تاکید بیشتر قرار گرفته است.

از نظر قرآن، برخی از افراد جامعه نیازمند توجه خاص هستند؛ به عنوان نمونه کسی که خطا و اشتباهی کرده و برای خودش مشکلاتی را پدید آورده باید دست او را گرفت نه آنکه یک لگد هم به او زد و او را به قهقرا پرتاب کرد یا ریشه او را به حذف فیزیکی کند، بلکه باید به او توجه کرد تا با احیای یک نفر یک جامعه احیا شـــود.(مائده، آیه ۳۲) هر کسی اگر به دیگران این گونه بنگرد و عمل کند، انسجام اجتماعی ایجاد می‌شود.

از نظر قرآن، احســـان به خویشـــان وظیفه ابتدایی هر فردی است. هر کسی این گونه عمل کنـــد، وضعیت عمومی بهبود پیدا می‌کند. البته والدین در میان خویشـــان مقدم بر سایر هســـتند(بقره، آیات ۸۳ و ۱۸۰؛ نساء، آیه ۳۶)؛ چنانکه احســـان به مادر مقدم بر احسان بر پدر است؛ این اولویّت بندی احسان به مادر در مقایسه با پدر، به دلیل تحمّل سی‌ماه رنج و تلاش برای تربیت فرزند است که از سوی مادر انجام می‌شود.(احقاف، آیه ۱۵) بر همین اساس، خداوند به مردان، برای احســـان به همسرانشان در زندگی مشترک سفارش می‌کند و آنان را مقدم بر س